

اصول فکری دکتر شریعتی

عهد الکریم شریعتی مزیّنات

دین مطلوب و مورد نظر به دست نیاید؟ و زحمات هدر شود و اگر چنین نیست و نتیجه مثبت است. به هر علتی که باشد، سکوت درباره این حرکت و متوقف کردن این هیبة اللہی آیا جایز است؟ آیا انصاف است؟ برای اینکه فرق بین آنچه دکتر درباره شخصیات و مفاهیم و احکام اسلامی بیان کرده است با آنچه در فتن و در فکر و عمل ما است معلوم شود، عرض می‌کنم مثلاً درباره حضرت زهرا شناختی که ما داریم، این است که دستش می‌کرده پایه بیت‌الاحزان می‌رفته یا آنچه جبرئیل از وفتش که در رحم مادرش بوده است خبر داده اما بعد از تولدش تا زمان شهادتش هیچ خبری نیست و به قول دکتر شریعتی حضرت فاطمه ناشناخته یا بدشناخته است. اما وقتی به شرح حال این بانو به کتاب «فاطمه فاطمه است» مراجعه می‌کنیم، فاطمه را در همان لوح و عظمت روحی و اخلاقی و همسر زنی و همسر دینی و همگامی با امام علی (ع) و حضور در همه صحنه‌هایی که باید حضور داشته باشد، می‌بینیم و می‌خوانیم که دکتر می‌گوید: «از شخصیت فاطمه سخن گفتن بسیار دشوار است فاطمه يك زن بود آنچه‌آنکه اسلام می‌خواهد که زن باشد تصویر سیمای او را پیامبر خود در سر کرده بود و او را در کوره‌های فقر و سختی و مبارزه و آموزش‌های حسین و شگفت‌انگیزی خویش پرورده و ناب ساخته بود. وی در همه ابعاد گوناگون زن بودن نمونه شده بود. مظهر يك دختر در برابر پدرش، مظهر يك همسر در برابر شویش، مظهر يك مادر در برابر فرزندان، مظهر يك زن مبارز مسئول در برابر زمانش و سر نوشت جامعه‌اش، مظهر است شخصیت انحرافی امام علی (ع) که حدیث نقل کرده‌اند که اگر تا قرصه گوشت غرق در گناه بودی، اما محبت علی را در دل داشتی، تو رهای بهشت برای تو گشوده است. اندیشه‌ها در باره این امام بزرگ بر همین محورهاست به این جهت است که از تشیع نجات بخشیمان هیچ بهره‌ای ندلویم؛ اما به کتاب «علی» مجموعه آثار بیست و شش مراجعه بفرمایید که می‌گوید: «شیعه بودن تنها به معنای دوستداری علی با شناخت علی نیست؛ چرا که دوست داشتن يك احساس است و شناختن يك امر ذهنی، در صورتی که تشیع به معنای پیروی کردن و در حقیقت عمل است و حرکت... اما معنای اساسی تشیع آنچه که معنای تشیع را تحقق راستین و خارجی می‌بخشد پیروی کردن از اندیشه‌ی علی، روش زندگی علی، روش کار علی، نحوه جهاد علی و تحمل علی است؛ اما در باره احکام و مفاهیم اسلام دکتر شریعتی معتقد است که از قرن سوم به بعد احکام اسلام دستخوش تحریف و دگرگونی شده است. نه اینکه اسلام موجود با اسلام امسبیل و صدر اسلامش قدری اختلاف داشته باشند یا بعضی جاهل همسخوانی نداشته باشند» نه این در دین ضدیکدیگرند. از سخن امام علی هم که این اسلام را به «پوسن و وارونه» تشبیه می‌کند، معلوم می‌شود چون

۲۹ خرداد سالروز شهادت نابغه ای بود که نامش در افق و بالا و از جملند و شخصیتش ده‌ها را جذب خویش کرده است و بفرموده امام علی (ع) «العلماء باقون ما بقی الدهر اعمیانهم مفقوده و اسفلهم فی القلوب موجوده، دانشمندان تا پیش از روزگار باقی هستند و وجود فیزیکی آنها مفقود است. اما شخصیتشان در قلبها موجود است. نکته‌های علمی و هدایتی و نوآوریهای اندیشه‌ی دکتر رنگ کهنگی و فرسودگی در گذشت زمان نمی‌پذیرند و اندیشه‌های ناب فراتر از متشابهات کلامی اش هر روز ما را بر سفرهای سرشار از مائده‌های معنوی می‌نشانند و فکر عمیق نگرش. در هر کتاب گوهرهای درخشنده‌ای را به غوصان و جویندگان حقیقت تقدیم می‌کند این فاشرده و خلاصه تحقیقات محققان است که در این چند جمله به عرض رساندم اما اینکه بر را نابغه خواندم، مربوط است به ملاقات استادش «لازل» با پدرش مرحوم استاد محمدتقی شریعتی که به ایشان گفته بود: «فرزند شما نابغه این عصر و زمان است. تجلیهایی که از دکتر به قلم محققان جهان شده، فراتر از جمله حامدالنگار، اسناد مطالعات خاورمیانه و ایران و آشتا به هفت زبان می‌نویسد. شریعتی شخصیتی که به تجربه کشف و تدوین مجدد يك عقیده کهن دست یازیده است، علماً با همه اهمیتشان که به کرات گفته‌ام قادر به چنین کاری نبوده‌اند. به هر حال شریعتی به موفقیتی دست یافت که علما بدان نایل نشدند. دکتر عبیدی می‌گوید: «شبه قاره هند توجه خاصی نسبت به اندیشه‌ها و آرمانیهای شهید دکتر علی شریعتی ابراز می‌دارد زیرا شریعتی مجاهد متفکری است که بعد از نهضت بیدارگری او از تلاشهای سایر اندیشمندان جهان اسلام در قرون اخیر فراتر می‌رود. پیشتر آثار شریعتی در شبه قاره هند ترجمه و منتشر شده است و خوانندگان بسیاری دارد. و اما اصول فکری دکتر شریعتی به گونه‌ای است که اگر موسسه و تشکیلات مجهزی می‌داشت و این اصول استخراج می‌شد. به اسلام صدر اسلام دست می‌یافتیم و چهره منور این دین بزرگ از زیر خروارها خرافات و بستگی‌ها نجات می‌یافت و در نتیجه مسلمانان هم، و نسل ما که شایسته چنین دینی هستند آن را در آغوش می‌کشیدند و جامعه به رشد و ارتقای علمی و معنوی و مادی خویش رسیده و انتم «لاعلون» چهره‌آزیزی خود را نشان می‌داد و در این موقع است که این امت می‌توانست همه نمونه و الگو برای دیگران باشد و كذلك جملتانکه است و ساطاً»^۱

ممکن است کسی بگوید این ادعای بزرگی است و هضم آن در مزاج فکری و دینی مسلمانان نسیل است در پاسخ عرض می‌کنم وقتی جامعه اسلامی مخصوصاً نسل جوان از آنچه دکتر شریعتی از اسلام و شخصیتش تحریف‌زانی کرده است مشتاقانه و بی‌صبرانه به دنبال این کتابها هستند و اسلامی روشن و کل‌گشاده‌ای نفوذ خاص خودش در این کتابها می‌بیند و شنیده شده است که می‌گویند مثلاً کتاب «فاطمه فاطمه است» با کتاب «آری این چنین بود پدر تو» را وقتی مطالعه می‌کنیم آن چنان کتاب جذبان می‌کند که حاضر نیستیم آن را زمین بگذریم آیا آنچه عرض کردم می‌پایه و عاری از حقیقت است؟ و اندیشه‌ی دکتر نمی‌تواند تغذیه‌ای مطبوع و خوراک معنوی و فکری باشد؟ این نوشته‌ها که امتحان خویش را داده است، این‌الله خالقانی بعد از اینکه ساعتها به سخن دکتر گوش می‌دهد همه را به خواندن کتابهای ایشان دعوت می‌کند و نسل جوان را به داشتن آنها توصیه می‌نماید بعد از اینکه گفته دو محقق بزرگ، حامدالنگار و «دکتر عبیدی» و دهها محقق دیگر که اندیشه‌ی دکتر را فوق اندیشه «اقبال» و «سیدجمال» می‌دانند دیگر چه شکی باقی می‌ماند که فکر کنیم ممکن است در نشر کتب اندیشه‌های ایشان به وسيله موسسه یا کارگاهی علمی

دوروی بوستین ضدیکدیگرند بک و
زیباست. بک روز است و تو مستانک

برای بچه ها، بک و گرم است. بک و سرد است؛ بنابراین همت والا و
بی نظری که دکتر کرد. همین بود که احکام اسلام را تا آنجا که عمرش وفا
کرد، به اصل اولیه شان برگردانید. این است که علی و زهرا و حسین و
زینبی که او معرفی می کند، با آنچه ما از این بزرگواران شناخت داریم.
فراق می کند و همچنین هر اصلی که در اسلام عمیق تر و مؤثر تر و
اساسی تر بوده، بیشتر مورد تحریف و دستبرد و مسخ و وارونگی قرار
گرفته است. دکتر معتقد بود از توحید گرفته تا نبوت، معاد، امامت،
عدالت، تقوا، توکل، زهد، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حج،
نماز روزه، همه و همه در فکر و فهم مسلمین مسخ شده است. این
بزرگشت به خویش، کاری است که محققان و نوآندیشان و راهنمایان
بزرگ مثل علامه قبال، تجدیلبنای دین، و سید جمال، بزرگشت به نهضت
سلفیه و سایر بزرگان دینی لزوم و واجب آن را تأیید کرده اند، اما خود
توفیق تحقیق و رفتن به این راه را نیافته اند؛ فقط دکتر شریعتی است که
دامن همت به کمر زد و آن همه توهینها و تحقیرها را تحمل نمود و چنین
کار پرریخ و مشقنی را انجام داد و ادامه آن را بر عهده آیندگان که اهلیت آن
را دارند گذاشت.

اما اشارهای به اصول فکری دکتر که بزرگشت به خویش را نوید
می دهد این است که دکتر به ایجاد نوعی رنسانس اسلامی معتقد بود و راه
نجات امت اسلامی را در عصر حاضر تجدید حیات فرهنگی و سیاسی

بر اساس بزرگشت به اسلام صدر اسلام و بزرگواران حیات گذشته به کالبد
مرد و بر حرکت کنونی می داند. همان کاری که اروپاییان قرن ۱۶ با توجه
به وضع گذشته اش و تاریخ گذشته اش کرد. به نظری این رنسانس و
بازیابی و بازشناسی حیات ایمانی و اسلامی و فرهنگی گذشته با اعتراض
ایرست، به وضع موجود در تمام ابعادش آغاز می شود، به کتاب انسان
و اسلام، مراجعه شود. دیگر آنکه عمیق ترین و اساسی ترین کار شریعتی

نماین ایندولوژی اسلامی است. او که جامعه شناس بود و تاریخ شناس،
بخوبی این حقیقت ظریف را درک کرده بود که بین بک حرکت سیاسی
درست و حتی کارساز و پیروز یا بک حرکت سیاسی و اجتماعی معیون
فراق بسیار است و متأسفانه از صدر مشروطیت تا کنون که نهضتهای
سیاسی اسلامی بارهیری روحانیت دلیر و آگاه بسیار داشته ایم هیچ کدام
آنها برآمده و شکل گرفته از بک تفکر عمیقیتی و فکری منسجم و ملون و
ایدئولوژیک که طرح ساختن جامعه و نظامی را نشان دهد نبوده اند و این
بزرگترین نقطه ضعف همه حرکتهای اسلامی قرن ها بوده است. این
خلاء و نقصان سبب شد که در مشروطه با اینکه بنیان گذاران و رهبران
بزرگ آن روحانیون برجسته و وعظ انقلابی بزرگی چون تقی الماسلام و
ملک المتکلمین بودند، می بینیم روح و بینش مشروطه پیش از آنچه تحت
تأثیر جهان بینی سیاسی و ایدئولوژیک اسلام باشد و شیعه، تحت تأثیر
فرهنگ انقلاب کبیر فرانسه است و این است که می بینیم تنها کار علمی که
عالیه شیعی در مشروطه می کند، کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» نائینی
است که آنها تنها توجیه فقهی مشروطه فرنگی است. دکتر درباره هویت
بخشیدن به مسلمانان می گوید: «غرب استعماری با استفاده از
نقطه ضعفهای موجود مسلمین کوشیده است که مسلمانان را از
شخصیت حقیقی خود نهی کند و با استعمار فرهنگی و البته کردن نسل نو
در جهان اسلام مسلمانان را مانند دیگر شرفیان و حتی غریبان به صورت
مصرف کننده کالای خود و نیز تأمین کننده مواد اولیه تولید کالا فرآورد.»
این است که دکتر شعار «بزرگشت به خویش» را مطرح می کند و معتقد
است که باید هویت اسلامی را به مسلمین بازگرداند تا قدرت مفایده یا
استعمار و استعمار غریبی پدید آید که البته بزرگشت به اسلام تجدید
حیات ملی را در وجه درست و مثبت آن نه ملی گرایی مورد نظر غرب به
دنیال دارد؛ چرا که ملیت واقعی مسلمین در سراسر جهان اسلام
تحت الشعاع روح اسلامی و تمدن اسلامی قرار دارد.

در این اصول فکری دکتر مورد فرزان دیگری هم هست، از قبیل
تعبیر پیش دینی، مبارزه با تمدن و نوگرانی تقلیدی احمیای اجتهاد

مستمر که در مورد لزوم باید به کتابها مراجعه شود. دکتر شریعتی علل
انحطاط مسلمین را در این پنج ضربه ای که بر بیکر مقدس اسلام وارد آمد
و در نتیجه مسلمانان را هم به انحطاط کشید، می داند:

الف) تبدیل نظام امامت به خلافت و سلطنت در صدر اسلام و جهان
تسلی. ب) تبدیل تشیع محترض علوی به تشیع صفوی در جهان تشیع.
ج) تجزیه پیش جامع اسلامی و نفوذ تفکر یونانی مابن در مسلمین، ده
ورود پندرها و خرافه ها و یردشهای نادرست به حوزه تفکر اسلامی و در
نهایت مسخ و وارونگی اصول اعتقادی و ارزشی اسلام؛ ه) استبداد باب
اجتهاد در اهل سنت و رکود اجتهاد در اهل تشیع. بنابراین مصححینی که
بخواهند راه اصلاح را بیرونند. لازم است تشیع صفوی را به تشیع محاص
علوی تبدیل کنند.

پیش جامع اسلامی را به هم پیوند دانه، تفکر یونانی را از آن حذف
کنند خرافه ها و نافرستیهای که بر دامن اسلام افتاده، جدا سازند و اجتهاد
را که دکتر با تأسیف فرزان لزر کود آن در این باره چندین صفحه نوشته
است، به جریان گذاشته. آن راه را بوجش برسانند.

پی نوشتها:

(۱) و (۲) کتاب شریعتی در جهان صفحه ۱۸۰ و صفحه ۲۰

(۳) قرآن کریم سوره بقره

(۴) کتاب فاطمه فاطمه است دکتر شریعتی

(۵) مجموعه آثار جلد ۲۷ صفحه ۲۲۶